

بررسی سطح بلاغی ومضامین فکری در اشعار منوچهری دامغانی

دراسة المستوى البلاغي والموضوعات الفكرية في أشعار منوچهری دامغانی

An Analytical Study of the Rhetorical Level and Conceptual Themes in the Poetry of Manouchehri Damghani

أ.د. عقيل عبد الحسين محمد(*)

Prof. Dr. Aqeel Abdul-Hussein Mohammed

د. افراح عبد الحليم عبد الجبار(**)

Dr. Afrah Abdulhaleem Abdul-Jabbar

afrah.abdalhaleam123@gmail.com

الملخص

يُدرس الأسلوبيون النصوص الأدبية على ثلاثة مستويات: اللغوي، والبلاغي، والفكري. يُعدّ المستوى البلاغي من أهمّ المستويات في دراسة أسلوب النصوص الأدبية، وخاصة الشعرية. في هذه الدراسة، يسعى الباحث إلى تحديد المستوى البلاغي في شعر منوچهری دامغانی. وقد درس الباحث الصور الشعرية التي ميّزت الشاعر عن غيره من شعراء عصره، وما هي السمة البلاغية المهمة التي تلعب دورًا في خلق صور شعرية بديعة؟ كان منوچهری دامغانی يعرف بشاعر الطبيعة وقد أبدع في مجال التشبيه وكما أبدع في رسم وتقديم صور فنية للجمهور لا يجيد رسمها أيّ رسّام. فقد استطاع دمج الألوان ودمج الصور المتعلقة الحسية والسمعية. كما تناول الباحث الموضوعات الفكرية التي طرحها الشاعر.

الكلمات المفتاحية: البلاغة، التعبير، التشبيه، الاستعارة.

(*) جامعة بغداد – كلية اللغات.

(**) وزارة النقل والمواصلات.

Abstract

Literary text analysts study texts on three levels: linguistic, rhetorical, and conceptual. Among these, the rhetorical level is considered one of the most significant in analyzing literary texts, especially poetic ones. This study aims to highlight the rhetorical level in the poetry of ManouchehriDamghani.

The researcher has identified rhetorical features in the poet's texts. The analysis revealed the poet's unique rhetorical ability and his use of rhetorical devices to shape poetic imagery.

ManouchehriDamghani was known for his natural imagery and his use of rhetorical devices in creating vivid mental images. He played a significant role in portraying natural scenes in his poetry, blending them with imagination. As he was a court poet, he skillfully painted nature in his words without actually drawing anything visually. He managed to combine sound, color, and various natural images into a harmonious poetic picture.

Additionally, the study touched on the conceptual themes addressed by the poet.

Keywords: rhetoric, expression, simile, metaphor.

سبک شناسان ، متون ادبی را در سه سطح زبانی ، بلاغی و فکری بررسی می کنند . سطح بلاغی یکی از مهمترین سطوح در بررسی سبکی متون ادبی به ویژه شعر به شمار می رود . در این پژوهش ، محقق به دنبال شناسایی سطح بلاغی در شعر منوچهری دامغانی است . پژوهشگر به بررسی صور خیال شاعر پرداخته است که او را از دیگر شاعران زمان خود متمایز کرده است و کدام مختصه بلاغی در خلق تصاویر شاعرانه شگفت انگیز اهمیت و نقش دارد؟ منوچهری استاد تشبیه و تشخیص ، شاعر طبیعت است و در زمینه ترسیم و ارائه تصاویر هنری به مخاطب خلاق بود که هیچ نقاش نتوانسته آن را ترسیم کند . وی توانست میان رنگها را تلفیق کند و میان تصاویر مربوط با حس شنوایی با تصاویر مربوط به حس بینابین ترکیب نماید . پژوهنده علاوه بر صور خیال ، مضامین فکری شاعر را بررسی کرده است .

واژه های کلیدی: بلاغت ، بیان ، تشبیه ، استعاره ، تشخیص ، حس آمیزی .

مقدمه

بلاغت در لغت:

بلاغت از ریشه (بَلَّغَ) است و در لغت به معنی چیزی به بلوغ رسیده است . و همچنین به معنی رسیدن و به پایان رسیدن یا به آن نزدیک شود ، و از آن سخنان حق تعالی (فَإِذَا بَلَغَ الْأَجْلُ هُنَّ) (سوره بقره: آیه ۲۳۴) یعنی به آن نزدیک شدند . بنابر این می بینیم که دلالت زبانی این کلمه درباره محور رسیدن ، یا نزدیک به رسیدن و پایان دادن به چیزی می چرخد . و اگر به واژه (بلغ) برمی گردیم ، می بینیم که آن را از معنای اصطلاحی نزدیک می شود و بلاغت به معنی فصاحت است . و مرد بلیغ یعنی کسی که به فصاحت رسیده است و جمع آن بلغا است . بدین صورت می بینیم که معنای اضافی (خوش بیان) با معنای واقعی (رسیدن و پایان) پیوند دارد زیرا گفتار خوب آنچه را که در قلب گوینده حضور دارد و با زبان شفاف خود به مخاطب منتقل می کند . اما بلاغت در اصطلاح یعنی مطابقت گفتار فصیح با مقتضی حال و مقام است . لذا ضروری است در مورد گزینش کلمات و روشها باتوجه به موضوع سخنرانی ، سخنران و شنونده یا مخاطب دقیق باشیم . (ر.ک . وهبه ، ۱۹۷۹ : ۴۵)

بلاغت کلام آن است که جمله فصیح و مطابق مقتضا حال و مقام باشد بعنوان مثال و قتی که مقام مقتضی ایجاز یا اطناب ، سخن را مختصر یا مفصل بیاورند . و اگر شخص شنونده یا خواننده دانا باشد سخن کوتاه و مفید را بیاورد اما اگر شنونده از عوام مردم باشد گوینده بایستی سخن ساده و روشن را بگوید . منظور از متکلم بلیغ کسی که ملکه سخنرانی و قوه بیان گویا داشته باشد . این ملکه نزد شعر منوط به ذوق فطری اما نویسندگان منوط به مطالعه آثار بلغا و تمرین بر نوشتن است . (ر.ک . همایی ، بی تا : ۲۴-۲۶) .

تعریف علم بیان:

علم بیان ، شیوه ادای موضوع و معنی به روشهای گوناگون است بشرط آنکه این روشهای گوناگون بایکدیگر متفاوت است و این تفاوت ناشی از تخیل باشد. دانشمندان علم بلاغت ، علم بیان را به چهار موضوع طبقه‌بندی کردند تشبیه در رأس این بخشها قرار میگیرد و بعد از آن استعاره ، مجاز و کنایه می‌آید. (ر.ک. مقدم ، اشرف زاده ، ۱۳۸۸ : ۸۵) عبد القاهر جرجانی پیرامون تشبیه و تمثیل و استعاره می نویسد: « اینها همانند مرکز و قطب‌هایی هستند که تصرفات در معانی ، برگرد آنها می‌گردد و به منزله اقطاری هستند که از جوانب مختلف آنها را احاطه میکنند. » (خلف الله ، ۱۹۴۴ : ۲۴)

تشبیه: « تشبیه در لغت ، مانند کردن چیزی است به چیزی دیگر در یک یا چند صفت ؛ اما در اصطلاح تشبیه ، ادعای همانندی و اشتراک چیزی با چیز دیگر در یک یا چند صفت » (علوی مقدم و اشرف زاده ، ۱۳۸۸ : ۸۵) تعریفهای زیادی درباره تشبیه وجود دارد اما محور اصلی آن یک چیز است . تشبیه ساده ترین روش بیان معنی است زیرا این نوع صور خیال در شعر ، نثر و زبان گفتار روزمره بکار رفته‌است. اساس تشبیه اغراق‌آمیزی در مدح ، هجو ، طنز و غیره است مثلاً وقتی شاعر میخواهد زیبایی معشوقه را توصیف کند دندانهایش به مروارید ، رخسار به نور خورشید تشبیه میکند و دیگر تشبیهات است. مهمترین اهداف تشبیه بیان حال مشبه است. برای بیان حال مشبه از صفت مشترک موجود در طرفین تشبیه استفاده میشود. تشبیه دارای چهار رکن دارد مشبه و مشبه به و آن را دو طرفین تشبیه مینامند و ذکر آن در تشبیه الزامی است و در صورت حذف یکی از طرفین تشبیه ، تشبیه به استعاره تبدیل میشود. رکن سوم تشبیه وجه شبه است . وجه شبه عبارت است از صفت مشترک موجود در دو طرف تشبیه است رکن چهارم ادات تشبیه مانند چون ، گویی ، گویا ، پنداری ، به کردار ، مانا ، چنان ، بسان و... است . حذف ادات تشبیه یا وجه شبه جایز است. اغلب شعرا وجه شبه و ادات شبه از اشعار خود را حذف میکنند تا ذهن و خیال مخاطب را برای ادراک موارد تشبیه فعال کنند. (ر.ک. احمد نژاد، ۱۳۸۲ : ۸۵-۸۸).

زیبایی تشبیه در غرابت آن است یعنی وجه شبه صفتی باشد که به راحتی به ذهن مخاطب نرسد زیرا این غرابت در وجه شبه منجر به تلاش و کوشش مخاطب برای دستیابی به معنا میگردد و اینجا لذت غرابت نهفته است. اما غرابت متن نباید موجب سردرگمی مخاطب در درک معنا شود. نکته دیگر قابل توجه اینست که به کارگیری تشبیهات مکرر و شایع موجب ابتذال متن و از دست دادن زیبایی آن میگردد. باید بدانیم که تشبیه زیبا ناشی از تجربه شخصی شاعر است. هر شاعر چیزها را بر اساس سلیقه ، ذهن و تخیل خود تشبیه میکند.

استعاره: «استعاره در لغت از باب استفعال و معنی آن چیزی به عاریت خواستن است ... استعاره تشبیهی است که یکی از طرفین آن محذوف باشد ، باوجود قرینهای که ذهن خواننده را از معنی حقیقی دور کند و به معنی مجازی برساند.» (مقدم و اشرف زاده ، ۱۳۸۸ : ۱۱۶) در کتب بلاغت

تعریفهای زیادی درباره استعاره ذکر شده است. علمای بلاغت، هر تشبیهی را که ادات آن حذف شده است استعاره خوانده‌اند.

از تعریف ارسطو چنین بر می‌آید که تشبیه همان استعاره اما با تغییرات اندک است. (Aristotle: p. ۳۶۷) علمای مسلمان بلاغت از جمله قدامه، بر تعریف ارسطو تکیه کرده‌اند و آن را در آثار خود ذکر نموده‌اند. برخی علمای بلاغت تشبیه را به دو نوع طبقه‌بندی کرده‌اند تشبیه تام و تشبیه محذوف. تشبیه تام آن است که طرفین تشبیه یعنی مشبه و مشبه‌به ذکر شده است اما مشبه در تشبیه محذوف، ذکر نشده است و به نوع اخیر استعاره خوانده شد. (مندور، بی تا: ۵۹).

مجاز: تعریف مجاز در لغت به معنی «غیر واقع» است اما در اصطلاح لفظی است که در غیر معنی واقعی خود به کار می‌رود. (مشیری، ۱۳۸۸: ۹۰۷) مانند: (فَخَرِيرُ رَقَبِهِ مُؤْمِنُهُ) (سور النساء: آیه ۹۲) در این آیه کریمه، رقبه فرموده انسان را اراده کرد.

کنایه: «در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد، و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند، پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب بند و بکار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد، چنانکه بگوید دست درازی کنایه از تجاوز و تعدی به دارائی‌های دیگران» (همایی، بی تا: ۲۵۵).

صور خیال در اشعار منوچهری

این دوره از شعر فارسی را به دلیل کثرت تصاویر طبیعت در شعر، شعر طبیعت نامیدند که منوچهری دامغانی از نظر تصویرهای شاعرانه یکی از بهترین نمایندگان این دوره به شمار می‌رود. او همچنین یکی از بزرگترین شاعران تاریخ ادبیات فارسی در زمینه تصویرهای حسی و مادی طبیعت به شمار می‌رود.

با مطالعه دیوان شاعر برای ما روشن می‌شود که خلق تصاویر هنری و شعرگونگون هدف اصلی شاعران ادبیات فارسی تا قرن پنجم بود. به عنوان مثال، شاعر به قطره باران از چند زاویه نگاه کرده است، گاهی روی کاغذ سبز می‌افتد و توصیف فوق العاده‌ای به آن می‌دهد، گاهی روی گل رز می‌افتد و گاهی درون برکه می‌چکد و اشکال هندسی و چین و شکن را می‌کشد. جایی که شاعر تصویر حسی را به طور کامل منتقل کرده است. شاعر همچنین میکوشد تصویر شعری خود را بدون هیچ تصرفی آفریده است که بخش اول تصویر از طبیعت است و تغییری در آن رخ نداده است اما بخش دوم تصویر هنری از تخیل شاعر بوده‌است.

در تصویر حوضچه و ریزش قطرات باران در آن می‌بینیم که شاعر یک تصویر هنری ترسیم کرده است که در آن اشکال هندسی، رنگ‌ها و شباهت‌هایی بین اجزای آن ایجاد نموده است. این برخلاف آن چیزی است که ما در میان معاصرانش یافتیم، زیرا معاصران او علاقه‌مند بودند تصویر فنی را از طریق رنگها پیوند دهند، و شکل هندسی در آن حضوری نداشت. تصاویر هنری منوچهری از ذهن و تخیل او نشأت گرفته است و از دیوانهای شاعران معاصر او یا شاعران دوره

قبل نگرفته است. (ر.ک. شفيعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۵۰۱-۵۰۹)

علاوه بر آن منوچهری فرصت نمیداده است که شاعران دیگر، تصویر شاعرانهای خود تکرار کند و در صورت تکرار آن، زیبایی و خلاقیت خود را از دست میدهد و تبدیل به تصویری مبتذل میشود.

منوچهری میکوشد در تشبیهات خود هر لحظهای تصاویر هنری نو و گوناگون از طبیعت را به مخاطب ارائه دهد مانند قصیده وصف بهار و قطراه باران است که شاعر قطره باران از زاویههای گوناگون نگاه کرده است.

شاعر در برخی ابیات این قصیده مشبه در بیت اول و ادات تشبیه و مشبه به در بیت دوم و یا بیت سوم میآورد. این یکی از دلایل ابداع و خلاقیت در تصاویر هنری، وجود فاصله میان دو طرف تشبیه است که موجب افزایش خلاقیت و ابداع میگردد؛ مانند: قطرههای باران را که در بیت اول آمده است به جواهر نقرهای آویخته شده بر عمامه که در بیت دوم آمده است و مرواریدهای که از ردیف سوزن سبز رنگ آویزان باشد که در بیت سوم آمده است، همانند کرده است. شاعر در بیت دیگر قطره باران را که بر گلنار سرخ فروبارد، به دستبوی سفید کافور ریخته شده به پارچه سرخ رنگ همانند کرد. (ر.ک. منوچهری، ۱۳۸۵: ۴۳)

منوچهری از رنگها در اشعار خود مانند سپید، سیاه، صفر، احمر، سبزه، زرد، سرخ به کار برد. بلاغیان عربی از ردیابی پدیده بهکارگیری از رنگها در سخن دور نبودند و آنرا تدبیج نامیدند. العلوی با ارائه تعریفی درباره تدبیج چنین میگوید براساس این پدیده رنگهایی بیانگر مدح یا ذم در سخن اضافه میشود و از زیبایی سخن افزایش مییابد. (ر.ک. ۱۹۱۴: ۷۸/۲-۷۹)

شاعر در وصف قطره باران به دایرههای برکشیده بر سطح آب برکه در اثر بارش باران متوجه کرد و قطره باران را به مرکز پرگار همانند کرده است و دایرههای ناشی از چکیدن باران را به خطوط کشیده توسط پرگار تشبیه نموده است. در بیت دیگر چین و شکنها پدیده آمده بر سطح آب برکه در اثر وزش باد، به حرکت و اهتزاز پرچم ساخته شده از پارچه سقلاطون- ابریشم زردوزی به رنگ سرخ و کبود در بغداد بافته می شد، این نوع پارچه در قرون وسطی معروف بود - همانند شد. در اثر برخورد قطرههای باران به سطح آب برکه، قطرات آب به بالا میروند. شاعر آن را به نوک سفید کبوتران فراری از حلقههای دام تشبیه کرده است. در این بیت تشبیه محسوس به محسوس است. در بیت دیگر بالا و پایین آمدن قطرههای آب به طبقی که در آن براده آهن ریخته و در زیر براده را آهنربای وجود دارد همانند گردید. شاعر همچنین در تصاویر فوق از اشکال و ادوات هندسی در وصف قطره باران چکیده بر سطح برکه و دایرههای خط شده از سوی پرگار و چین و شکنهای ایجاد شده بر سطح آن در اثر وزش باد استفاده نموده است. شاعر با این تشبیهات جالب برای ما تصویر خلاقانه و زیبا ایجاد کرده است. (ر.ک. منوچهری، ۱۳۸۵: ۴۴)

همچنین با مطالعه دیوان منوچهری مشخص میشود که رنگ اشرافی ناظر در اشعار او با استفاده از واژههای طلا، نقره، زمرد، عقیق، لؤلؤ، انواع لباسها، پارچههای فاخر و عطرهایی از

این قبیل بخور، مشک، عنبر و صندل وجود دارد. و بازی شطرنج از نقره ساخته میشد. تصویر شاعرانهای که منوچهری ترسیم کرده است قابل تکرار نیست و این راز پنهان پشت بقای دیوان و تشبیهات او در چندین قرن است که طلوع خورشید از پشت کوه البرز را به سر دزد خون آلوده که از کمین بیرون آید توصیف میکند یا سیل را به مارهای بزرگی تشبیه میکند که به سمت رام کننده آن میدوند.

شاعر بیش از دیگران به آرایه تشبیه توجه داشت، زیرا این آرایه قویترین وسیله بیان است. در اشعار منوچهری استعارات ناشی از ترکیب اضافی دیده نشده است و استعارات بکار رفته در اشعار شاعر از نوع استعارات تشبیهی است. شاعر تصویر شاعرانه متنوعی از یک چیز را به عنوان تصویری از رد و برق ارائه داده است. به گونه‌ای که مخاطب را متصور میشود که این تصویر با تصویر قبل یا بعد از آن جداگانه و متفاوت است. (ر.ک. شفيعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۵۱۰-۵۱۴)

ساختار صور خیال در اشعار منوچهری:

محور عمودی و افقی دو ابزار برای رسیدن به تجربه شاعرانه هستند و نمیتوان آنها را از هم جدا کرد، محور عمودی در ساختمان شعر جنبه اصلی و محور عمودی جنبه ثانوی است. با مطالعه شعر فارسی روشن میشود که محور عمودی ضعیف و دور از خلاقیت است بنابراین شاعران در خلاقیت را بر محور افقی ترجیح دادند. بدیهی است که موارد استثنایی وجود دارد. تاثیرگذاری ادبیات و شعر دوره جاهلیت و دوران اسلامی بر شعر و شاعران پارسی، عامل اصلی ضعف محور عمودی شعر قدیم فارسی محسوب میشود. نباید عامل اجتماعی و تاثیرات بر ادبیات را فراموش کنیم که شاعران این دوره در خدمت دربار بودند و همانطوریکه میدانیم درباریان جز تحسین و ستایش چیزی دیگر نمیخواهند.

شعر فارسی، به ویژه قصیده، قالب شعری غالب در آن دوره است، محدودیت محور عمودی موجب شده است که شاعر را در یک مسیر خاص حرکت کند و برای دوری ماندن از ابتذال و محدودیت فکری و خیالی که منجر به تکرار در محور عمودی میشود، شاعران به تنوع و خلاقیت در محور افقی متوسل شده اند.

کمال تجربه شاعرانه در وحدت معنایی متن شعر نهفته است. میتوان محور عمودی را در اشعار پیشینیان در تعدادی از انواع تشبیب و گریزها تعیین کرده است که در دوره‌های بعد هیچ لذتی به همراه نداشت. به همین ترتیب، تصاویر شاعرانه با تکرار در محور افقی، لذت خود را از دست میدهند و فرود می‌آیند و به گفتار عادی تبدیل میشوند بدینصورت اینگونه تصاویر خواننده را غافلگیر نمیکند و همانطور که می‌دانیم لذت هنری از حیرت و شوکه مخاطب ناشی میشود. منوچهری در آفرینش و خلاقیت نمونه و سرمشق شاعران آنوقت بود و در دیوان او تصاویر متنوعی می‌بینیم، وی در محور افقی نسبت به محور عمودی تبحر داشت (ر.ک. همان: ۱۷۱-۱۷۶) دو قصیده زیر خلاقیت شاعر در محور افقی آشکار است

(منوچهری، ۱۳۸۵: ۸۶)

الایاخمیگی خیمه فروهل

که پیشاهنگ بیرون شد ز منزل

(منوچهری، ۱۳۸۵: ۶۵)

این قصیده در مدح وزیر سلطان مسعود غزنوی ودارای ۷۳ بیت است اینقصیده در محور افقی تصویر هنری شگفت انگیزی دارند و در محور عمودی به جز قافیه و ساختار عادی شعر هیچ خلاقیتی به چشم نمیخورد، جایی که شعر به مرور ابیاتی درباره غروب، شب، نیمه شب، طلوع و وجوه آن می پردازد. طبیعت خاموش کوهها و دشتها و بیابانها و محور ستون ها ساخت اشعار را کامل می کند. برخی تصور می کنند این تنوع نوعی زیبایی و خلاقیت است، اما حقیقت این است که زیبایی به طور مستقل از خود تصویر هنری نشأت میگیرد و هیچ ارتباطی بین اجزای شعر وجود ندارد.

تشبیه در اشعار منوچهری دامغانی:

تشبیه پایهای است که سایر تصاویر هنری براساس آن ساخته می شود و بوسیله آن توانائی و خلاقیت شاعر آشکار میشود. هرچه میزان هنجارگریزی یا انحراف میان دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه به) بیشتر باشد، میزان تاثیر و توانایی آن در ایحاد خلاقیت و شکفتی در تصویر افزایش مییابد. اگر در دیوان شاعر تامل کنیم وآن را از نزدیک ببینیم، در مییابیم که شاعر در بیشتر مباحثی که در مدح، توصیف طبیعت و دیگر موضوعات به آن پرداخته است از تشبیه به عنوان عنصر اصلی از تصویر هنری استفاده کرده است. شاعر در تشبیهات خود از تمام اجزای طبیعت مانند رودخانه، باران، رعد و برق، درخت، شکوفه، پرندگان، شتر، اسب، فیل، انواع سازهای موسیقی و جنگی و شخصیتهای تاریخی در اشعار خود استفاده کرده است.

تشبیه مرکب در اشعار منوچهری بسامد بالای دارد مانند تشبیه مرکب در قصیده شماره ۱ است گل آنار که رنگ سرخ دارد به کفی شیرم سرخ رنگ، سمن سرخ رنگ به دولب منقار طوطی، گل سوسن سفید به جامی از شیر که گل زرد داخل آن ریخته شد، تشبیه شدو گل ارغوان به پرندگان کوچک پراکنده تشبیه شد. (ر.ک. منوچهری، ۱۳۸۵: ۱) قصیده شب از نمونههای دیگر تشبیهات مرکب در اشعار منوچهری محسوب می شود وچند بیت زیر از این قصیده است:

به کردار زنی که هر شب

بزاید کودکی بُلغاری آن زن

(منوچهری، ۱۳۸۵: ۸۶)

در این دو بیت بالا تشبیه از نوع مضمّر است. شاعر در بیت اول شب را به زنی که گیسوان مشکی رنگ دارد و سوری سیاه رنگ آراسته به جواهر گذاشته است یعنی شب تاریک و پر از ستاره های درخشان است. شاعر در بیت دوم شب را به زن سیاه پوست همانند کرده است که هر شب بجهای سفید پوست (صبح) زاید. (ر.ک. دزفولیان، ۱۳۸۵: ۱۱۰)

نمونه های از تشبیهات در اشعار منوچهری:

تشبیه تفضیلی: نوعی از تشبیهات شاعرانه است که ذهن مخاطب را از آن سو به این سو میگیرد و نیاز به درک و تأمل دارد. در ابیات قصیده شماره ۱۷ در مدح ابو حرب بختیار، آتش به نخل تشبیه شده است و در ابیات بعد آن آتش به سرو، چلنار و به کوه از لحاظ طول و عرض همانند شده است. در ابیات دیگر این قصیده علاوه بر تشبیه تفضیل تشبیه مشروط آمده است اگر سرو روی سرش گوهر گذاشت و کوه جامه رنگین بر سر گذاشت و سرخی آتش از خود یعنی اما رنگ احمرار و اصفرار بر سر سرو و کوه مستعار ست. شاعر در تشبیه آتش از عناصر رنگ مانند احمرار و اصفرار و حرکت آتش مانند مار و مرغ به کار برد. (ر.ک. منوچهری، ۱۳۸۵: ۱۹)

تشبیه مشروط: این نوع تشبیه در دیوان منوچهری زیاد نبوده است.

گر نیی کوکب، چرا پیدا نگریدی جز بهشب

ور نیی عاشق، چرا گریی همی بر خویشتن

کوکبی آری ولیکن آسمان نُست موم

عاشقی آری، ولیکن هست معشوقت لَگَن

(همان: ۷۹)

در دو بیت بالا شمع به ستاره های که در شب در آسمان میدرخشد و نیز به عاشق تشبیه شد. شاعر از قید تأکید (اری) وادات شرط (گر) استفاده کرده است. در این دو بیت ابهام وجود دارد و این ابهام از زیبایی شعر افزایش می یابد و خواننده جهت درک آن به تأمل نیاز دارد.

اگر قوام زمانه بر آفتاب بود تو آن زمانه قوامی که آفتاب بود

(منوچهری ، ۱۳۸۵ : ۱۳۹)

وجود اتحاد و تشابهی بین دو طرف تشبیه در بیت بالا بیانگر تناسی تشبیه است و این از بلاغت سخن افزایش می یابد. شاعر در مصرع اول قوام زمانه را به آفتاب دانسته است و چون قوام مملکت از برکت تو است پس تو آفتاب است.

تشبیه عکس : شاعران بطور عموم زلف را به سنبل ، دهن را به لاله و چشم معشوقه را به نرگس تشبیه میکنند اما منوچهری در این نوع تشبیه از سنبل ، لاله و نرگس بعنوان مشبه استفاده کرده است ، باید بدانیم هنجارگریزی از خلاقیت و زیبایی متن افزایش میدهد؛ مانند بیت زیر است:

سُنبل به سانِ زُلفی با پیچ و باعَد زُلفانِ نکو بود که به پیچ و عُقَد بُود

(همان : ۲۹)

تشبیه مفرد به مفرد:

لاله چون مَریخِ اندر شده لَختی به کُسوف گُلِ دو روی چو بر ماه سُهیلِ یَمَنا

(همان : ۱)

در مصرع اول لاله‌ای که سرخ رنگ و درونش سیاه است به مریخ - یعنی رنگ سرخ تیره - مانند شد. کسوف بر مشبه یعنی لاله بر میگردد نه به مریخ. و در مصرع دوم گل دو روی - دو رنگ هم زرد و سرخ داشت - به ستاره سُهیلِ یمنی تشبیه شد. تشبیه در هر دو از نوع تشبیه محسوس به محسوس است.

این هنری خواجه جلیل چو دریاست با هنرِ بیشمار و گوهرِ بی‌عدّ

(منوچهری ، ۱۳۸۵ : ۲۳)

شاعر در این بیت ، ممدوح را به دریای صاحب هنر و گوهر تشبیه نمود. این نوع تشبیه بدلیل ذکر ادات و وجه شبه مرسل و مفصل است و از نوع محسوس به محسوس است. وجه شبه این بیت بی شمار و بیعد بود و هدف اصلی شاعر از این تشبیه ستایش و مدح فضل بن محمد حسینی است لذا شاعر از چیزی ملموس برای تشبیه او انتخاب کرد تا در ذهن شنونده باقی بماند.

ساق چون پولاد وزانو چون کمان وپی چوَره سُم چو الماس و دلش چون آهن و تن همچو
سنگ
بیشبین چون کَرکس و جَوَلاَن کننده چون عقاب راهوار ایدُون چون کبک و راسترو همچون
کُننگ

(همان: ۶۲)

شاعر در مدح اسب چند تشبیه پی در پی و زیبا آورده است. در این دو بیت هر شبهه در کنار شبهه به خود حضور دارد بنحویکه باورکننده که این تشبیه تشبیه متعدد مفروق است اما شکل کلی تشبیه صورت آفریده برای اسب ، این تشبیه از نوع مرکب است. با توجه به ذکر ادات تشبیه ، شتیبهات را از نوع مرسل است و حذف وجه شبه آن را از نوع مجمل به شمار آورد. در بعضی ابیات موضوع تناسی تشبیه به مرحله استعاره میرسد حتی اتحاد و عینیت دو طرف از بلاغت و رسایی سخن افزایش مییابد مانند ابیات زیر در مدح :

هست با خطِ تو خطِ چینیان چون خطِ بر آب هست باشمشیر تو اَقلام شیران خرگَواز

(همان: ۵۵)

این نوع تشبیه در مصرع اول از نوع مرسل است اما در مصرع دوم بدلیل حذف ادات تشبیه ، از نوع موکد است. تشبیه از نوع محسوس به محسوس است اما مفهوم بیت معنی تفضیل و برتری میدهد. عدم وجود فاصله میان دو طرفی تشبیه (مشبه و مشبه به) موجب اتحاد و عینیت سخن گردیده است. و این اتحاد از بلاغت و رسایی سخن افزایش یافته است.

نمونه از تشبیه مفروق:

فلک چون بیابان و مَه چون مسافر منازل:، منازل ، مَجَرَه ، طَریقا

(منوچهری، ۱۳۸۵: ۶)

این تشبیه حاکی از قدرت تخیل شاعر است وی توانسته است صحنه با این زیبایی و خلاقیت آفریده است. در این بیت فلک به بیابان و مه به مسافر و منازل به منازل موجود میان راه و مجره تشبیه شد.

تفضیل: شاعر در تشبیه شجاعت ممدوح چنین گفت:

تَهْمَن کارزاری کو بهنیزه کند سوراخ در گوشِ تَهْمَن

(همان : ۸۷)

معنای تَهْمَن (تَهْم + تَن) لقب رستم کسیکه دارنده تن قوی است . مقصود از تَهْمَن در مصراع اول صفت عام تمامی پهلوانان ایرانی است اما تَهْمَن در مصراع دوم به معنای صفت خاص رستم است.

معنای بیت: مرد قوی با نیزه خود در میدان نبرد، گوش رستم را - یکی از پهلوانان معروف اساطیر ایران- سوراخ می نماید.
در زیبایی ممدوح چنین می گوید:

ایا کَرِیمِ زمانه ! عَلَیْكَ عَیْنُ اللَّهِ تویی که چشمه خورشید را به نور ضوی

(همان : ۱۴۵)

شاعر در این بیت با تشبیه ممدوح چنین گوید که خورشید تاب و نور خود را از فضل بن محمد حسینی می گیرد بدینصورت شاعر ممدوحان خود را بهتر و بالاتر از افلاک دانسته است.
در بخشش و انعام ممدوح چنین می گوید:

بی ابر ، فَعِلِ ابرِ بهاری کُند همی بی تیغ ، کارِ تیغِ مُجَرَّد کُند همی

(منوچهری ، ۱۳۸۵ : ۱۳۶)

شاعر بخشش و عطا ممدوح خود به ابر بهاری تشبیه کرده است و آن را بالاتر از ابر بهاری دانست .
تشبیه جمع :

چونکه زرین قدحی بر کف سیمین صَنَمی یا درخشنده چراغی به میان پَرنا

(همان :۱)

نرکس تازه که در بیت قبل از آن بیت ذکر شد گاهی به قدحی زرین در دست معشوقه زیبا و گاهی به چراغی درخشنده تشبیه شد.

آن قطره باران بین از ابر چکیده گشته سر هر برگ ازان قطره گهربار
یا همچو زَبَرَجَدگون یک رشته سوزن اندر سرِ هر سوزن یک لُولُ شهبور

(همان:۴۳)

قطره‌های باران که در بیت اول آمده است به مروارید آویخته شده با سوزن سبز رنگ که در بیت دوم آمده است ، همانند گردد.
نمونه های از تشبیه مرسل؛ مانند:

نوبهار آمد و آورد گل ویاسمنا باغ همچون تَبَت و راغ بسان عَدَنَا
فاخته راست بکردارِ یکی لَعَبِگَرست درفکنده بهگلو حلقه مُشکین رسنا

(منوچهری ، ۱۳۸۵ : ۱)

در بیت اول باغ به تبَت و راغ به عدن تشبیه شده و در بیت دوم فاخته به لعبگر تشبیه شده است.
تشبیه بلیغ:

آسمان خیمه زد از بَیْ رَم و دیبایِ کبود میخِ آن خیمه سِتاکِ سَمَن و نَسَترنا

(همان)

در این بیت ستاک گل‌های سمن و نسترن به میخ‌های خیمه تشبیه شده است.

آن گل که مر او را بود اشجار ده انگشت و آمد شدنش باشد از اشجار به اشجار
در سایه گل باید خوردن می چون گل تا بلبل قَوات برخواند اشعار

در بیت اول انگشتها به اشجار مانند شد. در بیت دوم بلبل به قوال تشبیه شد.

پنداری تبخال خُرَدک بدمیده‌ست بر گِردِ عقیقِ دولبِ دلبرِ عیار
(همان: ۴۳)

دولب دلبر به سرخی سنگ عقیق تشبیه شده است.
نمونه‌های تشبیه محسوس به محسوس ؛ مانند:

برگهایِ رز چون پایِ خشنساران زَرگون ایدون همچون رخ بیماران
(همان: ۲۰۳)

خشنسار به معنی مرغابی بزرگ. برگهایِ رز به پای خشنسار تشبیه شد.
نمونه‌های از تشبیه موجد:

پوپوک پیکی، نامه زد اندر سرِ خویش نامه گَه باز کند، گَه شکند بر شِکنا
(منوچهری، ۱۳۸۵: ۱)

پوپوک به پیک تشبیه شد. یعنی هدهد مانند نامه بر است

یکی پیلستگین من بر مجرّه زده گردش نُقط از آبِ رُوین
(همان: ۸۲)

مجره مانند منبری ساخته شده از عاج است.

حس آمیزی:

منوچهری به تصویر شنیداری که به حس شنوایی بستگی دارد، علاوه بر تصویر بصری که به حس بینایی بستگی دارد، توجه داشت و تلفیقی بین این دو تصویر ایجاد کرده است و از بلاغت و زیبایی سخن افزایش داده است؛ (ر.ک. شفيعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۷۳) مانند:

گشته روی بادیه چون خانه جوشنگران از نشان سوسمار و نقش ماران شکن

همچو آواز کمان آوای کرگان اندرو همچو چعد زنگیان شاخ گیاهان، پُرشکن

(منوچهری، ۱۳۸۵: ۸۳)

تصویر ابیات فوق مرکب از کلمات مربوط به حوزه مبصرات و مسموعات است. تصویر نقش مار و سوسمار مانند خانه جوشنگران است. و آواز کرکان در بیابان مانند صدای کمان است.

استعاره در اشعار منوچهری: استعاره از تشبیه شکل میگیرد و بالاترین سطح استعاره از درون تشبیه شکل میگیرد. بکارگیری مکرر تصاویر تشبیه موجب ابتذال میگردد. بنابراین ، برای جلوگیری از ابتذال ، برخی از تشبیهات به استعاره تبدیل شده است. استعاره مصرحه از قلب تشبیهات برداشته میشود که در کنار تشبیه قرار دارد . شیوههای شکلگیری استعاره مکنیه با استعاره مصرحه متفاوت است. تشخیص در قلمرو استعاره مکنیه است . تشخیص و دمیدن روح و جان در اشیا و عناصر طبیعت بیجان را می توان در شعر بسیاری از شاعران یافت، اما توانایی تشخیص از شاعری به شاعر دیگر متفاوت است، به این معنا که تشخیص در یک سطح نیستند. ارسطو در کتاب «فن الشعر» به موضوع تشخیص پرداخته است، اما ابن رشد در خلاصه کتاب «فن الشعر» به این موضوع پرداخته و سعی کرده است آن را در نمونه هایی از شعر عربی تطبیق دهد. منظور از استعاره بالکنایه و مکنیه همان تشخیص است، بایک تفاوت دامنه تشخیص از انسان به حیوان گسترش یافته است .

تشخیص در اشعار منوچهری:

منوچهری در تشخیص خلاقیت داشت. این صنعت در اشعار منوچهری حضور چشمگیری داشت. تشخیص زیر مجموعه ای از استعاره مکنیه قرار میگیرد و استعاره مکنیه یکی از انواع اصلی استعاره است. علیرغم اینکه منوچهری از شاعران دوره آغازین شعر فارسی بود و تشبیه در این دوره بسامد بالای داشت اما تشخیص هم در شعر منوچهری بسامد بالای داشت. روشن میشود که تشخیص در شعر منوچهری در مواردی بسیار به کار رفته است و در برخی موارد به یک بیت محدود شده است و در موارد دیگر به کل قصیده توسعه یافته است.

بنالد مرغ باخوشی ، ببالد مورد باکشی

بگرید ابر بامعنی ، بخندد برق بی معنی

(منوچهری، ۱۳۸۵: ۱۲۳)

صنعت تشخیص در این بیت آشکار است شاعر از صفات و افعال انسانی مانند نالیدن ، خندیدن و گریستن برای اجزای طبیعت استفاده کرده است.

بوستان چون مسجد و شاخ بنفشه در رکوع فاخته چون مودن و آواز او بانگ نماز

(منوچهری، ۱۳۸۵: ۵۵)

بخت و ملک استعاره مکنیه دارای چشم و روی انگاشته شده اند. دولت داری چهره انگاشته شده است.

وان قطره که فروبارد شبگیر برطرف چمن بر دو رخ سرخ گل نار

(همان: ۴۳)

رخ یکی از لوازم انسان به گل نار داده شد تا جان به تصویر بخش میشود. شاعر از تعبیر همچون سیمین صنوبر: استعاره از معشوق سفید اندام و بلند قامت، کودکی بلغاری / بچه سفید صورت استعاره از ماه. شب مانند زنی سیاه زنگ که هر شب بچه ای سفید رنگ (ماه) می زاید، نقطه روین استعاره از ستارگان ،... در اشعار منوچهری آمده است. (ر.ک. همان: ۶۵، ۸۶).

کنایه در اشعار منوچهری:

بسامد بالای کنایه در اشعار منوچهری نشان می دهد که زبان شعری او با زبان گفتار آنوقت مرتبط بوده است. مثلا شاعر در خطاب به باده چنین میگوید: ای باده ، جان و تن فدای تو میشود و بیداریم و خوابم با تو خوش است و جان و بدن با تو آرام است. این نوع کنایات در زبان گفتار حضور چشمگیری دارد و بافت زبان گفتار آمیخته میشود. روشن میشود که کنایات منوچهری از داخل زبان گفتار شکل میگیرد. (ر.ک. کارکرد، ۱۳۹۵: ۲۵۷-۲۵۹)

شبگیر نبینی که خُجسته به چه دَر دست کرده دو رُخان زرد وِ پرو پُرچین کَر دست

(منوچهری، ۱۳۸۵: ۱۵۳)

تعابیر همچون ابرو پرچین کردن: کنایه از خشم و عصبانیت و نارضایتی است، از اسب به خر فرو افتادن: کنایه از سقوط کردن و از بین رفتن شکوه و جلال، گردن زدن: کنایه از بریدن و پاک کردن فتنه سوخته شمع و کنایات دیگر در اشعار منوچهری آمده است.

مجاز در اشعار منوچهری:

بسامد مجاز در اشعار منوچهری خیلی کم است . مجاز به علاقه مظرّف و ظرف و علاقه کلیت و جزئیّت در اشعار منوچهری به کار رفته است.

گاهِ نظم و گاهِ نثر و گاهِ مدح و گاهِ هَجُو روزِ جدّ و روزِ هزل و روزِ کَلکِ روزِ دِن

(منوچهری، ۱۳۸۵: ۸۰)

دن : خم قیر اندود . شاعر در مصرع دوم ظرف گفته و مراد مظرّف یعنی شراب است.

نگارِ من، چو حالِ من چنین دید ببارید از مُرّه بارانِ وابل

(همان: ۶۵)

مجاز (به علاقه جز و اراده کل) شاعر مُرّه ذکر کرده و اراده چشم است. شاعر همچنین صفتها را با هم ترکیب کرده است و تصویری شاعرانه زیبا را بر اساس توصیف چیزهایی، دور از تشبیه، استعاره و مجاز ایجاد کرد ؛ مانند ابیات زیر در وصف اسب:

یوزجست و رنگ خیز و گرگ پوی و غرْم تک بَبَرِجَه آهو دو و روباه حیلَه، گوردَن

رام زین و خوش عنان و کَش خرام و تیزگام شَخ نَورد و راهجوی و سیل بُر و کوهکن

(منچهری، ۱۳۸۵: ۸۲)

مضامین فکری:

وصف برونگرا و عینی:

توصیفهای منوچهری مبتکر و جاندار آمده است. این شاعر در زمینه توصیف در میان شاعران ایرانی بی نظیر بوده است. دبیرسیاکی در مقدمه دیوان شاعر چنین می نویسد: «منوچهری با طبیعت انس مخصوص دارد. در دیوان هر شاعری اینهمه گل لطیف و پرندۀ نغمهسرا که وی نام برده است دیده نمیشود. ... زیبایی طبیعت است که با هر تماشاگری از نظری دمساز میشود و مفتون و مسحورش میسازد، بدین لحاظ دیوان استاد طبیعتی است جاویدی و جاندار و خود نقاش مسیحا دمی است در طراحی اطوار طبیعت ماهر... در وصف طبیعت نیز بر خلاف شاعران دیگر که به جزئیات نمیپردازند تمام نکات و جزئیات را وصف میکند .. روش شاعر دامغانی در چکامه سرایی تجزیه و تحلیل است.» (۱۳۸۵: بیست و چهار)

در اشعار منوچهری پرندگانی که به وفور از آنها صحبت می‌کرد، جز در اشعار عربی نمی‌خوانند، زیرا به او جان می‌پخشند، به‌ویژه هنگامی که گل سرخ می‌شکفت و پرندگان از این شاخه به آن شاخه پرواز می‌کنند. این پرندگان مانند شعرای عاشق عرب مینالند و مانند خنایگران میخوانند. (ر.ک. منوچهری، ۱۳۸۵: ۴۸ و ۱۲۴)

شاعر در وصف اسب بر سبک امرؤ القیس بویژه در بهکارگیری صفت و تشبیه تکیه کرده است. منوچهری تلاش کرده تا از سبک امرؤ قیس‌تری کند، اما چیزی که منوچهری در توصیف اسب به کار برده است، توسط امرؤ القیس به کار رفته است، به جز برخی تشبیهات حیواناتی است که در بیابانیافته نمیشوند. همچنین می‌بینیم که شاعر در اشعار خود در مورد اسب از نام اسبهای عرب همچون اعوج - اسب قابوس بن المنذر - و یحْموم - اسب النعمان بن المنذر - استفاده کرده است. در اینجا به چند مثال بسنده میکنیم. (ر.ک. الکک، ۱۹۸۶: ۱۲۹ و ۱۳۰) منوچهری در توصیف کویر از هیچ قسمتی از آن غافل نشد با وجود اینکه محیط کویر عرب شباهتی به محیط زیست ایران بویژه خراسان زادگاه منوچهری ندارد، و تمامی حوادث جاری در بیابان مانند برق، رعد، باران، باران سیل آسا، آسمان، خورشید، ماه، ستارگان، اسب و شتر توصیف کرده است.

بامطالعه دیوان اشعار شاعر روشن میشود که تاثیر سبک شعرای عرب در قصاید منوچهری بویژه در قصیده شماره ۲۸ در مدح احمد بن عبد الصمد وزیر سلطان مسعود غزنوی، قصیده شماره ۳۰ در مدح سپهسالار مشرق علی بن عبید الله صادق و قصیده شماره ۳۵ آشکار بود. قصیده ۲۸ به کوچ معشوقه‌اشوسف در بیابان آغاز شده است و سپس شاعر به مشکلاتی که در این سفر مواجه شده است پرداخته است.

و اما قصیده شماره ۳۰ به اقتضای اشعار قدیمی عربی نظم شده است که شاعر به توصیف شب

و ستارگان ،اسب و باران و سیل و رعد و برق و هلال پرداخته استو سپس ممدوح را ستایس کرده است. قصیده ۳۵ او با نعیق کلاغ و سفر با شتر در بیابان شروع میشود و سپس شاعر در بیابانگم میشود و طبیعت زمین و آب و ستاره و شب را توصیف میکند.(ر.ک. الکک ، ۱۹۸۶: ۸۱-۸۲) منوچهری بخشی از اشعار خود به ویژه مسمطها را به شراب اختصاص داده است که در آن مراحل رسیدن انگور را شرح داده و در قالب داستانی از ورود دهقان به تاکستان و بهت شدن دهقان از دانه‌های انگور که درشت شده است میگوید دهقان تصور کرد که دانه های انگور مرتکب گناه شده و بدون شوهر باردار شده است، سپس بر او عصبانی شد، سرش را برید و انگور را با لگد زد و او را در کوزه حبس کرد و در زندان را با گل و نمد بست تا چند هفته بعد آمد و وقتی در زندان را باز کرد، چیزی دید که بیننده را خشنود و شادمان کرد، بوی و رنگ جذاب عقیق شراب دید، و از کاری که با او کرده بود پشیمان شد و با او قول داد که از این به بعد به او احترام میگذارد. شاعر در قطعه دیگری شراب را مونس شب و روز، اکسیر حیات، پادزهر و نیز برطر فکننده غم و اندوه توصیف میکند و آن را مایه آرامی میداند. شاعر در قطعه‌های دیگر از توصیفهای معمولی فراتر رفته است و به مطالبی نزدیک میشود که در رباعیات الخيام مبینیم. او شراب را به جای ممدوح و معشوق خطاب کرده است و آنرا مایه دل را توصیف میکند. در پایان قطعه از دوستانش میخواهد که اگر مردم جسم را با شراب بشویند و از دانه های انگور بجای کافور با برگ های سبز انگور کفن کنند و قبرم را زیر درخت رز انتخاب کنند تا وطن من بهترین جای دنیا باشد و اگر قیامت فرا رسد جوی پر از شراب شود.(ر.ک. منوچهری ، ۱۳۸۵: ۷۸).

مدح حاکمان:

مدح یکی از مضامین اصلی شعر است. همه شاعران در آن دوره از پادشاهان و درباریان مدح میکردند و هر شاعری در اعیاد و ایام مبارک و فتوحات در قبال مدح و ثنای شاه حقوق می گرفت و معلوم است که شاعر برای هر شعر مدحانعام دیگری دریافت میکند. پادشاهان سامانی و پس از آنان غزنویان به شاعران صلات میدادند. مشهورترین پادشاه توزیع کننده انعام سلطان محمود بود که از دادن صلات به شاعران دست برداشت. میل پادشاهان به ذکر نام در مجالس و کسب شهرت یکی از مهم ترین دلایل دادن انعام به شاعران است و مداحی در واقع وسیله‌ای تبلیغاتی بوده است. اولین شاعری است که قصیده مدح کامل با تشبیب و تغزل به نظم در آورده است رودکی بوده است و سپس فهرست شاعران به دنبال او آمده است.(ر.ک. صفا، ۱۳۹۲، قسمت ۱/۱۰۰). منوچهری از شاعران مداح بحساب می‌آید. شاعر به طور کلی پادشاهان، وزیران و مقامات دربار دوران خود را میستاید، جایی که شاعر از کلماتی استفاده کرده است که ممدوح خود را به عنوان قهرمان و خورشید توصیف میکند. هدف شاعر از مدح گرفتن دینار و درهم از ممدوح بوده است.(ر.ک. شمیسا ، ۱۳۸۹: ۲۴۴) منوچهری سخاوت ، حکمت ، کمال و برتری و سخنوری ممدوحان خود را در اشعار

خود یاد کرده است. شاعر، مسعود را خداوند خراسان و شهنشاه عراق توصیف نمود و در جای دیگر، ممدوح را جمال ملکت ایران و توران و خسرو ایران خواند. منوچهری در جدال با شاعران درباری به عنصری متوسل شد و او را در اشعار خود ستود تا از دسیسه‌های آن‌ها در امان بماند. او آن‌ها را بر همه همتایان خود ترجیح داد و آن‌ها را جایگاهی شاعرانه در میان شاعران فارسی و عرب توصیف کرد. همچنین در شعر دیگری از عنصری و عسجدی در یکی از مسمطات ستایش کرده است. منوچهری هیچیک از شاعران زمان خود را مدح نکرده است، و به مدح عنصری و عسجدی بسنده کرده است. این نکته نیاز به تعمق و تأمل دارد، چه بسا یکی از دلایل این بوده که وی جز در سالهای پایانی حکومت مسعود با شاعران همراهی نکرده است. او با شاعران درباری که از زمان سلطان محمود در غزنی ساکن بودند، همراهی نمی‌کرد. (ر.ک. دهقانی، ۱۳۹۶: ۱۶)

عشق: تغزل در آغاز قصاید، نوعیاز اشعار غنائی بوده است که در اواسط عهد سامانیان به بعد روایح یافته است. دقتی اولین کسی بود که در زمینه تغزل ابداع کرده و توانسته است مدح را به تغزل پیوند دهد. می‌بینیم که بسیاری از شاعران قرن چهارم و پنجم در بیان احساسات و عواطف خود را ابیات غنایی در چارچوب تغزل یا غزل به نظم در آورده‌اند و در این زمینه خلاق بودند. (ر.ک. صفا، ۱۳۹۲: ج ۱/۱۰۰)

منوچهری تحت تأثیر شعر عربی به ویژه شعرهای دوران جاهلیت است و از اشعار غزل عصر عباسی تأثیر پذیرفته است. در قصیده غراب متوجه می‌شویم که کلمات، قافیه‌ها، تصاویر و نام‌های خاص همه از شعر عربی گرفته شده‌اند و این بیانگر تأثیرپذیری شاعر به ادبیات عرب است. (ر.ک. دهقانی، ۱۳۹۶: ۱۹) شعر غنایی در سایه حمایت سلطان محمود برجسته‌تر بود و از اینجا می‌توان گفت که ساختار انواع ادبی شعر فارسی در این عصر تکمیل شده است. غزلیات شاعران برجسته‌های چون رودکی، منوچهری و دیگران، منحصر به مضامین طبیعت، مجالس بزم و شراب خواری بوده و گسترش نیافته است و برخلاف موضوعات شاعران عرب محدود نبوده است. (ر.ک. محمدی، ۱۹۷۶: ۱۷۷)

عشق یکی از مطالب اساسی شعر شاعران است که همه شاعران از قدیم الایام تا به امروز با آن سروکار داشته‌اند و کارکرد عشق از شاعری به شاعر دیگر متفاوت است برخی عشق آسمانی و دیگر عشق زمینی و گروه دیگری تلفیق بین آسمانی و زمینی است. در روزگار منوچهری شاعر، موضوع عشق به خودی خود مبحثی جدا نبود، چنان که در شعر در بخش تغزل قصیده از عشق یاد می‌کرد. معشوق در شعر خراسانی جایگاه رفیع نداشته است و جایگاهش زمینی بود و وصال با معشوق موضوع اصلی عشق در شعر است نه هجر. منوچهری معشوق خود را از بازار بردگان خریده است، لذا عشق او سطحی و ناپایدار است، زیرا عاشق سعی در فرار از دست معشوق دارد و می‌تواند با کس دیگری عشقورزیکند. منوچهری در ابتدای شعر هایش از زیبایی معشوقش می‌گوید که او را به خاطر اخلاق بدش رها کرده و به آن بسنده نکرده، بلکه با معاشرت با فرد دیگری، دلش را بسوزاند و حسادت او را برانگیزد.

تأثیرپذیری منوچهری به ادبیات عرب:

تأثیرپذیری و تأثیرگذاری پدیده‌ای عجیب نیست که در جوامعی که روابط اجتماعی، سیاسی، مذهبی و غیره دارند، رخ می‌دهد. منوچهری تحت تأثیر ادبیات عرب قرار گرفته است و از واژگان عربی در اشعار خود به کار برده است که برای پارسیها عجیب، پیچیده و ناسازگار بود. هر کس شعر منوچهری را مطالعه کند، درمییابد که تأثیر اعراب تا چه اندازه بر تصاویر و شیوه‌های او غالب بوده است و اینها تصاویری است که فرهنگ اسلامی او را آشکار میکند. طبق رسم شعرای دوران جاهلیت، منوچهری اشعار خود را با تشبیب شروع میکرد و سپس در بیت انتقال به موضوع پایان میداد و در آنجا بر اطلال معشوقه گریه میکرد و آنچه را که بر او و خود او گذشت تعریف میکرد. عاشق، سپس به شرح سفر خود که مملو از حوادث خطرناک بود پرداخته است و به بیت جدید مربوط به مدح ممدوح منتقل کرده است. (غنیمی، ۱۹۶۵: ۸۷)

منوچهری متأثر از شعر عربی بود و همچنین او را به دانش خود از شعر عربی افتخار میکند. در اینجا به جلوه‌های تأثیر او بر شعر اسلامی می‌ایستیم و وقتی نام شاعران اسلامی را به ما می‌رساند، اولین کسانی که به آنها برخورد می‌کنیم، حسان، جریر، فرزدق، اخطل، کمیت، عجاج، ابن هانی، ابن رومی، ابن معتر، دعبل، شعیص، ابوتمام، بحتری، دیک الجین، ابونواس و دیگران... علاوه بر آن اسامی عروسان شعر عربی همچون عزه، عفرا، هند، بثینه، لیلی را یاد کرده است. منوچهری در مدح ممدوحان خود، آنان را به امرؤ القیس، طرفه، النابغه، الاعش و لبید همانند کرده است. او در اشعار خود می‌خواهد که به شاعران دربار غزنوی می‌گفت که موضوع تأثیرپذیری از شعر عربی منحصر به فرد منوچهری است. (ر.ک. مجیب المصری، ۱۹۶۹: ۱۹۶).

مضامین شعرای عرب در اشعار منوچهری:

منوچهری از مضامین شعر شاعران عرب همچون ابن رومی، بحتری، ابن معتر، امرؤ القیس، اعشی، ابونواس، منتببی، ... اقتباس کرده است؛ مانند:

خواجه چنان ابرِ باردارِ مَطَرِناک هست بقول و عمل همیشه مُجَرَّد
(منوچهری، ۱۳۸۵: ۲۳)

منتببی:

أَيْنَ أَرَمَعْتَ أَيُّهَا الْهُمَامُ؟ نَحْنُ نَبْتُ الرَّبِّي وَأَنْتَ الْعَمَامُ
(ابن الاثیر، ۱۳۵۸ هـ: ۴۷۷)

منوچهری

میرِ اجل که کارش با کارزار باشد یا درمیانِ مجلس ، یا در شکار باشد

(منوچهری ، ۱۳۸۵ : ۱۹)

مروان بن ابی حفصه:

إِنْ عُدَّ أَيْامَ الْفَعَالِ فَإِنَّمَا يَوْمَاهُ : يَوْمَ نَدَى ، وَيَوْمَ طَعَانِ

(المرزبانی ، ۱۳۵۴ هـ: ۳۹۷)

مفاهیم اسلامی در اشعار منوچهری: در اشعار او تعبیر قرآنی فراوانی را می‌یابیم که حکایت از فرهنگ دینی او مانند جهنم و غساق و حمیم به دنبال آن دارد. او همچنین با آمیختن الفاظ قرآنی با طبیعت چنین می‌گوید: «گل رز زرد و میخک بید و بادهای شب از بهشت آمده اند، سبحان الذی اسری بعبده لیلاً».

كُلِّ زَرْدٍ وَكُلِّ خَيْرِي وَبِيدٍ وَبَادٍ شَبْغِيرِي زِ فِرْدَوْسِ آمَدَنْدِ امْرُوزِ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى

(منوچهری ، ۱۳۸۵ : ۱۲۳)

به گفته محققان، منوچهری علاوه بر مطالعه زبان عربی و دانش خود با فرهنگ اسلامی و علوم آن نیز به خوبی آشنا بوده است. هر کس با اشعار منوچهری آشنا باشد، فرهنگ اسلامی فراوانی در آنها خواهد یافت، زیرا در آن مطالب قرآنی، احادیث نبوی، حکمت، امثال و اشارات شیعی وجود دارد و تقریباً اشعار او خالی از آنها نیست. پارسیان او را به خاطر این گرایش سرزنش میکردند، اما او به آنها اهمیت نمی‌داد و این فرهنگها در خور توجه و معرفت میدید. او همچنین با تأثیرات شاعران عرب در دوران جاهلیت و اسلام آشنا بود. (ر.ک. مجیب المصری ، ۱۹۶۹ : ۲۱۲) داستانهای قرآنی در دیوان منوچهری حضور گسترده‌ای داشت و این داستانها جایگاه بالایی در اشعار دارد. شاعر به داستانهای بارداری مریم بدون شوهر ، مصلوب شدن حضرت عیسی علیه السلام و معجزات او در زنده کردن مردگان و شفای بیماران و داستان حضرت موسی با فرعون و جادوگران یاد کرده است. (ر.ک. منوچهری ، ۱۳۸۵ : ۱۹۱ ، ۲۴۱)

و اما آنچه از سنت پیامبر در اشعار آمده‌است، کل حدیث شریفیاء مقداری از آن را می‌گرفتایم
از معانی آن را می‌آورد.

قدرتش بر خشم سخت خویش می‌بینم روان مرد باید، کو بهخشم - سخت بر قادر شود

(منوچهری، ۱۳۸۵: ۳۱)

حدیث نبوی: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّ مِنْ هَؤُلَاءِ: مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. (ابن درید، ۱۳۶۲: ۲۲)

رفته و فرمودنی، مانده و فرسودنی بود همه بودنی، کَلَّكَ فروایستاد

(منوچهری، ۱۳۸۵: ۱۷)

حدیث نبوی: جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ. (الزجاجی، ۱۹۶۲: ۱۴۲ به نقل از الکک
، ۱۹۸۶: ۱۰۲)

شاعر از تعابیر مانند ظل الله و قطب دین النبی و نور الله الخالص بهره برده است.

عدم پایبندی به فرهنگ اسلامی: در جای دیگر از اشعار شاعر می‌بینیم که گرایش فارسی
او که به تفریح و هرزگی و شرب خمر می‌پردازد بر محتوای شعری غالب بوده است. شاعر به جای
اینکه به آرمانهای اسلامی بچسبد، می‌بینیم که از آنها جدا شده و در شعرش در مدح ابو الحسن بن
حسن، به او می‌گوید: مانند خورشید بنشین و چون جمشید شراب بنوش و از دنیا را لذت ببر مانند
پسر کیقباد.

بنشین خورشیدوار، می‌خور جمشیدوار فَرُخ و امیدوار چون پسر کیقباد

(منوچهری، ۱۳۸۵: ۱۹)

عدم پایبندی مذهبی در شعر شاعر افزایش می‌یابد و ضمن ابراز ناراضایتی از فرارسیدن
ماه رمضان و روزه گرفتن، از رفتن آن ماه و فرارسیدن عید خوشحال می‌شود. فرارسیدن عید به
معنای بازگشت محافل بزم و هتک حرمت بوده است. آنجا که در یکی از ابیات خود می‌گوید: پس
از خروج واعظ از مسجد مجالس شرب برپا می‌شود و مانند عاشق و عاشقی می‌نشینیم بدون اینکه

ملا مت کننده و ناظر و حسود مزاحم ما شود.

در برخی از ابیات او را می بینیم که از واژه های قرآنی استفاده می کند، اما نه در جای خود و با مفهوم قرآنی آن ها مطابقت ندارد، مثلاً از کلمه نماز برای بیان و ایجاد تصویری شاعرانه که ابزار محافل بزم را به تصویر می کشد، استفاده کرده است.

اندرز و پند:

پند و اندرز در آغاز این دوره وجود داشت و در عصر سلجوقیان به بلوغ رسید و تکمیل شد. و اولین کسی که در این زمینه قابلیت های شعری خود را نشان داد، کسایب بوده است که پس از او مورد تقلید ناصر خسرو قرار گرفت. (ر.ک، صفا، ۱۳۹۲: ج ۱/۱۰۰) منوچهری در قصاید مدح، ممدوح خود را به شکرگزاری نعمت های خدا دعوت میکند تا بر او بیفزاید و در آن به آیه هفتم سوره ابراهیم اشاره شده است (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ، وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ). شاعر در بیت دوم ضمن دعوت ممدوح به عدم آمیزش با فاسقان، این آمیختگی موجب می گردد که انسان خوب فاسق شود. منوچهری، از ممدوح خواست که عصبانی نباشد زیرا خشم موجب فساد و تباهی مملکت است. (ر.ک. منوچهری، ۱۳۸۵: ۳۱).

منابع:

قران کریم.

۱. احمد نژاد، کامل. (۱۳۸۲)، فنون ادبی، چ ۴، پایا: تهران.
۲. افراشی، آریتا. (۱۳۹۷)، استعاره و شناخت، چ ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: تهران.
۳. الک، ویکتور. (۱۹۸۶)، تاثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی، دار المشرق: بیروت.
۴. امامی، نصر الله، (۱۳۸۷)، گزیده اشعار منوچهری دامغانی، جام: تهران.
۵. بدوی، امین عبد المجید، (۱۹۶۴)، القصه فی الادب الفارسی، دار المعارف.
۶. خلف الله، محمد، (۱۹۴۴)، نظریه عبد القاهر فی اسرار البلاغه، ج ۲، مجله کلیه الاداب، بجامعه فاروق الاول.
۷. دزفولیان، کاظم، (۱۳۷۴)، بوی جوی مولیان، طلایه: تهران.
۸. دهقانی، محمد، (۱۳۹۶)، تاریخ و ادبیات ایران عصر غزنوی، نی: تهران.
۹. رجائی، محمد خلیل، ۱۳۹۲، معالم البلاغه در معانی و بیان و بدیع، چ ۴، انتشارات دانشگاه شیراز.

۱۰. زرین کوب ، عبد الحسین . ۱۳۴۷ ، باکاروان حله ، انتشارات جاویدان علمی : تهران.
۱۱. شفیعی کدکنی ، محمد رضا ، ۱۳۹۸ ، موسیقی شعر ، آگه : تهران.
۱۲. شفیعی کدکنی ، محمد رضا . ۱۳۶۶ ، صورخیال در شعر فارسی ، آگاه : تهران.
۱۳. شمیسا ، سیروس . ۱۳۸۹ ، انواع ادبی ، نشر میترا : تهران.
۱۴. شمیسا ، سیروس. ۱۳۸۲، سبک شناسی شعر ، چ ۹ ، انتشارات فردوس : تهران.
۱۵. صفا ، ذبیح الله ، ۱۳۹۲ ، تاریخ ادبیات ایران ، چ ۲۹ ، ققنوس : تهران.
۱۶. صفوی، کورش ، ۱۳۹۷، درآمدی بر معنی شناسی ، سوره مهر: تهران.
۱۷. غلامرضایی ، محمد . ۱۳۹۱ ، سبک شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو ، چ ۴ ، جامی : تهران.
۱۸. غنیمی هلال ، محمد ، ۱۹۶۵ ، الشعر الفارسی ، المكتبة العربیة : القاهرة.
۱۹. محبوب، محمد جعفر، بی تا ، سبک خراسانی در شعر فارسی ، چ ۱ ، انتشارات فردوس و جام : تهران.
۲۰. محمدی ، محمد ، ۱۹۷۶، الادب الفارسی فی اهم ادواره واشهر اعلامه ، منشورات قسم اللغة الفارسیه وادابها ، جامعه لبنان.
۲۱. مجیب المصری ، حسین . ۱۹۶۹ ، صلات بین العرب والفرس والترک ، مكتبة الانجلو المصریة : القاهرة.
۲۲. مندور ، محمد ، بی تا ، النقد المنهجي عند العرب ، دار نهضة مصر للطبع والنشر : قاهره.
۲۳. منوچهری دامغانی . ۱۳۷۰ ، دیوان منوچهری دامغانی ، به اهتمام سید محمد دبیر سیاقی، چ ۱ ، تهران : زوار.
۲۴. وفایی ، عباسعلی ، ۱۳۹۴، شاعران حوزه خراسان ، نشر علمی : تهران.
۲۵. همایی ، جلال الدین ، ۱۳۵۴ ، عنون بلاغت وصناعات ادبی ، دانشگاه سپاهیان انقلاب .

نتیجه:

تشبیه مرکب برجسته‌ترین آرایه‌های ادبی در اشعار شاعر به حساب می‌آید و این نوع تشبیه در دیوان شاعر به وفور یافته است. لازم است گفته شود که تشبیهات محسوس به محسوس در در تشبیهات منوچهری قرار دارد. تشخیص همچنین در اشعار منوچهری بسامد فراوان دارد.

کسی که با شعر منوچهری آشناست، متوجه می‌شود که او در استفاده از کلمات عربی زیاده روی کرده است، و این همان چیزی است که در قصیده قافله که در آن سلطان محمود را مدح می‌کند، یافت می‌شود، زیرا او کلمات عربی را علیرغم وجود جایگزینهای فارسی به کار میبرد.

تصویر مدح منوچهری عموماً در چارچوبی قرار می‌گیرد که شاعران عرب قدیم و نو برای آن تعیین کرده‌اند. تاثیرگذاری شاعران اعراب و روحیه فارسی در آن یافته می‌شود که از ویژگیهای عصر، به طور کلی ایرانیان است و به طور خاص در منوچهری قابل شناسایی است. او در مدحهای خود میان ممدوح و طبیعت آمیخته است و تصویر شگفتانگیز را آفرید. چنان که ممدوح را با درخشش بهار پیوند می‌دهد و ممدوح به خورشید و ستارگان را توصیف نموده است. توصیفات منوچهری برونگرا و عینی است

منوچهری در تمام آنچه گذشت، زنگ آواز شعر فارسی بود و به همان اندازه که شوخ طبعی به او داده بود، دلش را به روی طبیعت و زیبایی گشود و او را به لذتی برانگیز که سرشار از آنچه میکشید. او را به آن شعر عربی رساند و روحش را تغذیه کرد و در شعر او تقریباً احساس می‌کنی که در مقابل شعر عربی به دلیل ماهیت خارق العاده‌اش قرار گرفته‌ای، پدیده‌ای که به طور کلی و متناوب در شعر فارسی گسترش یافته است.